

Abstract

Human rights or citizenship rights are rooted in the Enlightenment and the works of thinkers such as Hobbes, Rousseau, Locke, and so on. However, some trace these rights back to ancient Greece and to the works of Plato and Aristotle. But in the modern era, for the first time, Hobbes raised the issue of citizenship and its rights in his famous Leviathan. Civil rights, social rights and political rights are among the various issues that have been emphasized in human rights documents. Therefore, the present article tries to provide a comprehensive view of human rights by examining the concept of human rights and related concepts. . Therefore, it will deal with this issue through descriptive methods and data collection from library resources and sites.

Keywords: Human, freedom, rights, human rights, citizen

جستاری بر مبانی و مفهوم حقوق بشر

^۱ مسعود خدیمی - سید علی فعال^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۰

چکیده

حقوق بشر یا حقوق شهروندی ریشه در دوران روشنگری و آثار اندیشمندانی چون هابز، روسو، لاک و... دارد. اگرچه برخی ریشه این حقوق را در دوران یونان باستان و در آثار افلاطون و ارسطو یافته اند. اما در دوران جدید برای اولین بار هابز در لویاتان معروف خود مبحث شهروندی و حقوق آن را مطرح نمود. حقوق مدنی، حقوق اجتماعی و حقوق سیاسی از موارد گوناگون حقوق است که در اسناد حقوق بشر نیز مورد تاکید قرار گرفته است از همین رو مقاله حاضر با بررسی دقیق تر مفهوم حقوق بشر و مفاهیم پیرامون آن سعی دارد تا دید جامعی از مبحث حقوق بشر ارائه بدهد. از همین رو، به روش توصیفی و گردآوری داده از منابع کتابخانه ای و سایتها به این موضوع خواهد پرداخت.

واژگان کلیدی: انسان، آزادی، حقوق، حقوق بشر، شهروند

^۱ استادیار گروه حقوق دانشگاه پیام نور واحد فراهان. مرکزی. ایران

^۲ کارشناسی ارشد مطالعات منطقهای خاورمیانه و شمال آفریقا دانشگاه مفید، قم، ایران (نویسنده مسئول)

امروزه با تفکیک حق از قانون و تفکیک قوانین اجتماعی از قوانین طبیعی می توان دریافت که قوانین و حقوق طبیعی و اجتماعی با یکدیگر متفاوت اند. حق آزادی و اختیاری است که هر انسانی از آن برخوردار است تا به میل و اراده خودش قدرت خود را برای حفظ طبیعت یعنی زندگی خویش به کار برد و به تبع آن هر کاری را که بر طبق داوری و عقل خودش مناسبترین وسیله برای رسیدن به آن هدف تصور میکند، انجام دهد. یکی از مواردی که می توان درباره حقوق بدان توجه کرد پیوند حقوق و قدرت است. می توان گفت که رابطه قدرت و حقوق در ابتدا یک رابطه از بالا به پایین در نظام داخلی کشورها بوده است که توسط دولتمردان و حاکمان اعمال می شده است. برخی معتقدند که رابطه ی یک سویه اعمال قدرت از بالا به پایین و همچنین رابطه متقابل کنترل قدرت توسط نهادها و تفکیک قوا میتواند به کنترل از پایین به بالا در سیاست داخلی نیز در آید چراکه اوج نهایت کنترل متقابل قدرت با محوریت حقوقی و قانونی برای مسئولیت پذیری و پاسخگویی خواهد بود. در نظام بین الملل حقوق بشر با دو هدف تاسیس شناخته شده وجود دارد: یکی از آن دو، حقوق و آزادی های انسان ها را در وضعیت عادی محدود می سازد و دیگری حقوق و آزادیها را در وضعیت اضطراری به حالت تعلیق در می آورد. اعمال هر یک از آن دو متوقف بر تحقق شرایطی است. حقوق و آزادی های انسان ها در یک جامعه می تواند محدود گردد. گاه ممکن است حق ها در مقابل یکدیگر قرار گیرند. حق ها هم چنین ممکن است در تراحم با دیگر دغدغه های اخلاقی اجتماع قرار گیرند. در این گونه موارد می توان از تعارض حق ها با یکدیگر و یا تعارض حق ها با دیگر هنجارهای اخلاقی و اجتماعی سخن گفت. عوامل متعددی همچون امنیت ملی، تمامیت ارضی، رفاه و آرامش عمومی، نظم عمومی، اخلاق حسنه، بهداشت عمومی و حقوق و آزادی های دیگران، می توانند محدود ساختن حق ها را سبب گردند. دولت حق نظارت دارد، حق بلکه تکلیف دارد نظم و امنیت جامعه را حفظ نماید، بنابراین حق دارد حقوق و آزادی ها را محدود نماید، ولی این حق نباید به طور غیرمتناسب به کار گرفته شود.

هر چند دولت باید از زیاده روی ها و افراط گیری ها و سوء استفاده از نام حق و آزادی پیشگیری کند، اما باید محدودیت و اعمال آن را امری استثنایی بداند. اصل حق باید رعایت شود. آن گاه که شرایط تحدیه تحقیق یافت دولت می تواند با حسن نیت حقوق و آزادی های فردی را محدود نماید. لذا شاکله این پژوهش حقوق بشر است که پس از جنگ جهانی دوم مطرح شده و مورد اهمیت است که حقوق و آزادی های ملت را مورد بررسی قرار می دهد. به روش توصیفی و گردآوری داده از منابع کتابخانه ای و سایتها این پژوهش به مسئله حقوق بشر و مفاهیم مرتبط با آن خواهد پرداخت.

۱. بررسی مفاهیم پیرامون حقوق بشر

۱-۲. حقوق خصوصی

رشته حقوق خصوصی شامل قواعدی است که بر روابط افراد با یکدیگر، صرف نظر از شغل و مقام خاص آنان در اجتماع، حکومت می‌کنند. اصطلاح حقوق مدنی از حقوق روم اقتباس شده است. در روم قدیم، حقوق مدنی (JUS CIVIL) حقوق خاص شهروندان رومی بود و فقط بر روابط بین آنان حکومت می‌کرد و برای اداره‌ی روابط بین رعایای روم با یکدیگر و روابط آنان با شهروندان مقررات دیگری وجود داشت که حقوق ملل (JUS GENTIUM) نامیده می‌شد. در قرون وسطی حقوق مدنی (droit CIVIL) به معنی حقوق روم و در مقابل حقوق مسیحی به کار می‌رفت و دانشگاه‌های اروپا در این دوره فقط این دو حقوق را تدریس می‌کردند. از حقوق روم آن چه مورد توجه و مطالعه حقوقدانان قابل ذکر است شامل قواعد حاکم بر روابط خصوصی افراد، قواعد راجع به سازمان و تشکیلات دولتی و روابط آنها با مردم می‌باشد. از این رو تدریجاً حقوقدانان عادت کردند که اصطلاح حقوق مدنی را به معنی مقررات حاکم بر روابط خصوصی افراد به کار برند. در قرن هفدهم، دوما (Domat) کتابی تحت عنوان «قوانین مدنی بر حسب نظم طبیعی آنها» می‌نویسد و در این کتاب حقوق مدنی را در مقابل حقوق عمومی قرار می‌دهد. بدین سان، حقوق مدنی مدت‌ها مترادف با حقوق خصوصی بود. لیکن به مرور زمان رشته‌هایی از آن منشعب شدند و حقوق مدنی به پاره‌ای از قواعد حاکم بر روابط خصوصی، یعنی قواعد حاکم بر روابط افراد با یکدیگر، بدون در نظر گرفتن شغل و عنوان و مقام خاصی آنان در اجتماع، اختصاص یافت (صفایی، ۱۳۷۹: ۱۴ و ۱۳).

۱-۱-۲. ویژگی حقوق خصوصی

الف) حقوق مدنی شاخه‌ای از حقوق خصوصی است.

هنگامی که از رده بندی کلی حقوق (sums divisio) سخن به میان می‌آید، برابر روش سنتی و دیرپا، حقوق را به حقوق خصوصی (privte law / droit prive) و حقوق عمومی (public law / droit public) پخش می‌کنند. این رده بندی (classification) بر این پایه انجام می‌گیرد که می‌گویند حقوق خصوصی مجموعه‌ی قواعد و مقررات حقوقی است که در یک دولت مورد نظر بر روابط اشخاص با یکدیگر حکومت می‌کند (ساکت، ۱۳۷۲: ۴۶). مقرراتی که ویژه‌ی حق فردی یا شخصی است آشکارا شامل حقوق مدنی یا حقوق شهروندان است. عبارت حقوق مدنی از حقوق رم گرفته شد و در سده‌های میانه حقوق مدنی، از نظر نویسندگان مجموعه‌ی قانونی مدنی رم (corpus juris civilis)، در برابر و مقابل شریعت یا حقوق کلیسا (JUS CANONICUM) به کار می‌رفت. از سده‌ی پانزدهم و شانزدهم میلادی، کم کم این تعبیر به مقررات و قواعدی که پیوندهای افراد با یکدیگر در بر می‌گیرد تغییر مفهوم داد. حقوق خصوصی شامل حقوق مدنی یا حقوق شهروندان یک جامعه و بر روابط خصوصی اشخاص با یکدیگر حاکم است (همان: ۴۷).

ب) حقوق مدنی رشته‌ای از حقوق موضوعه است.

اصطلاح حقوق موضوعه یا تحقق (positive law / droit positif) به قواعد و مقرراتی گفته می‌شود که با ضمانت اجرای یک نیروی اجتماعی (دولت) در یک جامعه مورد نظر قابل اجراست. حقوق تحقق‌ی که بر خیها به نادرست حقوق مثبت هم گفته‌اند در برابر اصطلاح حقوق طبیعی یا فطری است. حقوق طبیعی حقوقی است آرمانی که برخاسته از فطرت اشیاء و دمساز و هماهنگ با نهاد و طبع بشر و عقل اوست. در حقیقت، حقوق تحقق‌ی مجموعه مقرراتی است که در یک جامعه و زمان

معین بر سرنوشت اجتماعی شخص حاکم است از این دیدگاه، حقوق مدنی رشته‌ای از حقوق تحقیقی است که به وسله‌ی دادرسان در دادگاهها اعمال می‌شود. هنگامی که می‌گوییم قاضی در فلان پرونده رای یا حق داد یعنی طرف پرونده را محکوم ساخت این محکومیت به وسيله‌ی نیروی دولت اجرا می‌شود. حقوق مدنی بافته از قواعدی است که شامل تعیین اوضاع و احوال حقوقی و نیز حقوق برای افراد نسبت به دیگران می‌شود. این مقررات و قواعد به وسيله‌ی دستگاه قضایی و نیروی اجتماعی ضمانت اجرا یافته است و بدین گونه، از نظر اجتماعی الزام آور شده است. پیداست که حقوق موضوعه یا رسمی یا تحقیقی همگی فعالیت‌های اشخاص را در بر نمی‌گیرد بلکه تنها آن دسته را شامل می‌شود که تعهد و مسئولیت اجتماعی به بار می‌آورد. به سخن دیگر، موضوع حقوق موضوعه، اعمال وقایع حقوقی است.

ج) حقوق مدنی شاخه‌ای از حقوق داخلی است.

در یک بخش‌بندی دیگر، حقوق به داخلی و خارجی رده بندی شده است. حقوق داخلی یا ملی و یا بومی^۳ حقوق موضوعه‌ی حاکم بر یک جامعه یا دولت معین است که بوسیله‌ی منابع و ضمانت اجراهای تدارک یافته در آن دولت یا جامعه اجرا می‌شود. حقوق بین‌المللی یا خارجی^۴ آن دسته از قواعد حقوق موضوعه یا تحتی است که بر روابط میان دولت‌ها با یکدیگر (حقوق بین‌الملل عمومی) یا افراد با دولت در صحنه‌ی جهان و بین‌المللی (حقوق بین‌الملل خصوصی) حاکم است (همان: ۴۸).

۲. حقوق سیاسی

در عصر جدید حقوق سیاسی به عنوان شاخه‌ای از حقوق بشر یا حقوق شهروندی ریشه در دوران روشنگری و آثار افرادی چون هابز، روسو، لاک و... دارد. اگر چه برخی ریشه این حقوق را در دوران یونان باستان و در آثار افلاطون و ارسطو یافته‌اند. اما در دوران جدید برای اولین بار هابز در لویاتان معروف خود مبحث شهروندی و حقوق آن را مطرح نمود. شهروندی در معنای مدرن آن متشکل از سه نوع حقوق اساسی می‌باشد: حقوق مدنی، اجتماعی و سیاسی (نش، ۱۳۹۵: ۱۹۰). مولفه سیاسی حقوق شهروندی در موارد گوناگون اسناد حقوق بشر از جمله ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و موارد گوناگون میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مورد تاکید قرار گرفته است. عمده ترین حقوق مدنی و سیاسی شهروندان که در زمره‌ی حقوق بشر نیز جای می‌گیرد را می‌توان اینگونه برشمرد: ۱- حق برابر افراد در آزادی بیان (شامل آزادی تک تک افراد و رسانه‌ها) (ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر)؛ ۲- حق برابر افراد در تشکیل اجتماعات سیاسی (ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر)؛ ۳- حق برابر افراد برای اظهار نظر در موضوعات عمومی؛ ۴- حق برابر افراد در مشارکت سیاسی (ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر). به شکل خاص: ۱- حق برابر افراد برای انتخاب کردن؛ ۲- حق برابر افراد برای انتخاب شدن؛ ۳- حق برابر افراد برای رقابت سیاسی و... آن چه مشخص است میان حقوق سیاسی، به تبع آن حقوق بشر و دموکراسی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد چنانکه عملی شدن حقوق دموکراتیک شهروندان اساساً مبتنی بر پذیرش و شناسایی حقوق سیاسی آنان می‌باشد (بشیریه، ۱۳۸۱: ۴۰).

^۳ national law / droit national , droit interne

^۴ international law / droit international

محور پیوند دموکراسی و حقوق سیاسی را می‌توان در مسئله مشارکت سیاسی به بهترین نحو آشکار نمود. مشارکت سیاسی را در پذیرفته شده ترین بیان اینگونه تعریف کرده اند؛ مشارکت سیاسی هر عمل داوطلبانه موفق یا ناموفق سازمان یافته یا دون سازمان، دوره‌ای یا مستمر، شامل روش‌های مشروع و نامشروع برای تاثیر بر انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاستگذاری عمومی است. به عبارت دیگر حقوق سیاسی را می‌توان در حق مشارکت در اعمال قدرت سیاسی به منزله‌ی عضوی از سازمان که اقتدار سیاسی به آن اعطا شده است یا در مقام انتخاب کننده اعضای چنین سازمانی خلاصه نمود. در چنین وضعیتی می‌توان مشارکت سیاسی را در اشکال گوناگون و سطوح مختلف تصویر کرد و به طور کلی می‌توان دو سطح توده و نخبه را برای مشارکت سیاسی در نظر گرفت:

الف) مشارکت سیاسی در سطح توده به اشکال مشارکت سیاسی در سطح توده می‌تواند بدین شرح باشد

۱. شرکت در انتخابات و استفاده از حق رای.
 ۲. شرکت در گروه‌ها و انجمن‌ها و احزاب سیاسی.
- ب) مشارکت سیاسی در سطح نخبه را می‌توان در اشکال زیردسته بندی نمود:**

۱. حضور در مجالس مقننه و عهده‌گیری سمت نمایندگی.
۲. شرکت در مجریه سیاسی (وزیر، معاون وزیر، مدیرکل و...).
۳. شرکت در خدمات اداره دولتی: شاغلین بروکراسی به خصوص در برخی وزارتخانه‌ها (مصفا، ۱۳۷۵: ۶۶ و ۶۷).

۳. حقوق بشر (تعاریف و مبانی)

۱-۳. تعریف حقوق بشر

در تعریف حقوق بشر تعاریف مختلفی ارائه شده است و از شیوه‌های مختلف برای تعریف حقوق بشر استفاده گردیده که برخی آن را از نظر سیاسی و رویکرد سیاسی و در تقابل تکالیف دولت‌ها (هاشمی، ۱۳۸۴: ۸) و برخی نیز از لحاظ حقوق و نوع حقوق تعریف شده در آن و ماهیت آن تعریف نموده‌اند و مهم برای ایشان خود حقوق و نوع آن‌ها بالذات و تعریف آن بوده است (بنتهام، بویل، ۱۳۸۴: ۱۱۵). به هر حال با توجه به گستردگی تعاریف ارائه شده در زمینه حقوق بشر، در اینجا تعریف بسیار رایج از حقوق بشر که توسط اندیشمندان مورد اقبال قرار گرفته است ارائه می‌گردد. حقوق بشر، حق‌های جهان شمول، ذاتی و غیرقابل سلب هستند که انسان‌ها به خاطر انسان بودن نشان به صورت برابر بایستی از آن‌ها بهره‌مند گردند. جهان شمولی، ذاتی و غیرقابل سلب بودن ویژگی‌های حق‌هایی است که انسان به دلیل حیثیت و کرامت باید بطور برابر و یکسان از آن‌ها برخوردار شوند. حق‌هایی فرافرهنگی هستند که پیوند آن‌ها با حیثیت و کرامت انسانی ویژگی ذاتی و غیرقابل سلب بودن به آن‌ها داده است (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۵: ۱۰۳). دانلی می‌گوید حقوق بشر حقوقی است که انسان‌ها دارايشان هستند فقط به این دلیل که انسان‌اند (فریدن، ۱۳۸۳: ۳). در جهت تعریف حقوق بشر اقدام‌هایی از سوی نظام بین‌المللی در جهت تدوین اصول و مقررات حقوق بشری مدرن و در قالب اعلامیه‌ها، قطعنامه‌ها و کنوانسیون‌های بین‌المللی جهت التزام و صیانت از حقوق ابناء بشر انجام پذیرفته و فراز و نشیب‌های مختلفی از جمله تقویت، پیوستن کشورها به آنان، التزام دولت‌ها به رعایت آن‌ها و مکانیسم‌های جهت ضمانت اجرای مفاد این اصول مدرن به خود دیده است. هدف از این اقدامات ایجاد توافق جهانی و گفتمان بنیادین در راستای بهره‌بندی تمام افراد به طور مساوی از حقوق و آزادی‌های اساسی و همچنین

متعهد ساختن دولت‌ها در التزام به شناسایی و رعایت حقوق و آزادی‌ها جهت رسیدن به جهانشمولی حقوق بشر می‌باشد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۲). حقوق بشر گفتمانی است که در درون خود گفتمان‌های فرعی دیگری را جای داده است. بی‌تردید می‌توان ادعا کرد مفاهیمی چون حیثیت انسانی، حق، آزادی، برابری، عدالت چنان ریشه گرفته‌اند که هر کدام در جای خود گفتمان پر نفوذی را در عرصه معارف انسانی تشکیل می‌دهند که در ادامه به بحث آن خواهیم پرداخت (قاری سیدفاطمی، پیشین: ۲۷).

۲-۳. سرآغاز حقوق بشر

حقوق بشر معاصر هر چند آموزه‌های نو و بدیع را به نظر متبادر می‌سازد و دارای جذابیت فوق‌العاده‌ای نیز هست ولیکن تحولات و تاریخی چند هزار ساله داشته و شکل‌گیری آن را باید مربوط به قبل از میلاد مسیح (ع) دانست. اولین متن حقوق نوشته شده که به بیان قواعد حاکم بر روابط انسانی پرداخته قانون حمورابی است که حدوداً در ۱۷۳۰ قبل از میلاد تدوین شده است. اندیشمندان با بررسی و تحلیل آن، این سند را اولین سند حقوق بشری عنوان نموده‌اند (هاشمی، پیشین: ۱۱۳). قانون حمورابی بر روی ستونی از سنگ به صورت بسیار زیبایی نگاشته شده و در سال ۱۹۰۲ کاوشگران و باستان‌شناسان در شوش آن را یافتند و هم‌اکنون در موزه لوور و پاریس نگهداری می‌شود. این قانون در ۲۸۲ ماده تدوین شده که ابتدا با بیان مقدس و دینی همراه بوده و سپس به بیان احکام و حقوق و تکالیف افراد در مقابل یکدیگر می‌پردازند. در این قانون آموزه‌هایی از قبیل رفتار منصفانه افراد با یکدیگر یا اینکه کسی نباید مورد تجاوز و قتل قرار گیرد به چشم می‌خورد. همچنین فرمان با منشور کوروش کبیر موسس سلسله هخامنش در مقابل بدهی‌ها و اصلاح امور که برخی آن را نخستین اعلامیه حقوق بشری تاریخ عنوان نموده‌اند، واجد اهمیت بسیاری است. کوروش پس از تصرف بابل و نجات قوم یهود از اسارت و بردگی، اعلامیه‌ای صادر نمود و دستور حک کردن آن را بر روی استوانه‌ای سفالی داد. در این اعلامیه به مواردی از جمله خوشرفتاری اقوام و مردم با یکدیگر، آزادی ادیان ترویج صلح و صفا، رفتار شایسته پادشاهان با مردم می‌توان اشاره کرد. (بسته نگار، ۱۳۸۰: ۱۸). از دیگر موارد در خصوص رعایت حقوق بشر و فرمان به التزام آن در تاریخ می‌توان به الواح دوازده گانه رو میان اشاره کرد. این الواح مجموعه‌ای از قواعد اساسی برای یک جامعه ساده کشاورزی در زمینه‌های حقوق عمومی، خصوصی و مذهبی و کفیری براساس عرف و عادت بوده که هر یک از آن شامل ۳ تا ۱۰ ماده بوده است (هاشمی، پیشین: ۱۱۸). به لحاظ تاریخی با پایان جنگ جهانی دوم و کشف زیربنای فکری حاکمان نازی به عنوان عامل اصلی این جنگ ویرانگر بودند که افکار عمومی بین‌المللی به ضرورت ارتقاء جهانی مفهوم حقوق بشر پی برد و نقطه عطف حقوق بشر را می‌توان در تدوین اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ دانت، گرچه نقش منشور ملل متحده (۱۹۴۵) در این زمینه قابل انکار نیست اما اعلامیه جهانی حقوق بشر را در حقیقت می‌توان همان اصول حمایتی منشور ملل متحده به حساب آورد (قاری سیدفاطمی، پیشین: ۶۵).

۳-۳. مبانی حقوق بشر

مبانی برخورداری و تمتع انسان از حقوقی که ذاتی و غیرقابل سلب هستند و انسان به صرف انسان بودن از آن‌ها برخوردار می‌باشد، موضوع این قسمت است. مفهوم حقوق بشر که جانشین مفهوم حقوق انسان (محصول انقلاب فرانسه) گردید، توسط الینور روز دولت در دهه ۴۰ (قرن بیستم) و تلاش تضمین‌های اخلاقی بنیادین هستند که آن گونه که ادعا شده، مردم در تمام کشورها و فرهنگ‌ها از آن برخوردارند، صرفاً به خاطر این که مردم هستند. این مفهوم، یک مفهوم بسیار جنجالی

است ظاهراً هیچ چیز قطعی‌ای راجع به واژه‌ی «بشر» یا واژه‌ی «حقوق» وجود ندارد. به عنوان مثال، واژه‌های «بشر» در «حقوق بشر» چه معنایی دارد؟ آیا می‌توان آن را به «انسان‌ها» تبدیل کرد، آن گونه که در انقلاب سال ۱۷۸۹ فرانسه چنین بوده؛ و آیا قابل تبدیل به «نجیب زادگان» هست، چنانچه در عهد یونان باستان در مقابل «بردگان» قرار داشته است؟ آیا واژه‌ی «بشر» به معنای «طبقه متوسط بورژوازی» است، همان گونه که این طبقه در مفاهیم حقوق طبیعی قرون ۱۷ و ۱۸ در مقابل سایر طبقات قرار داشت؟ آیا جنس بشر نسبت به طرد همه‌ی اصناف بی تفاوت است؟ آیا مفهوم «بشر» به ملت‌های «جهان اول» یا (اکنون که جهان دوم با از بین رفتن پرده‌آهنگ در جهان اول ادغام شده) به هر دوی ملل جهان اول و دوم محدود می‌شود؟ و اما واژه «حقوق بشر» در «حقوق بشر»، آیا به حقوق سلبی که در مقابل حقوق ایجابی قرار دارد منحصر می‌شود؟ آیا «حقوق»، فردی است یا جمعی یا شامل هر دو؟ کیهان‌شناسی مانوی که مشخصه تفکر غربی است مانع می‌شود که این تفکر، موجودیت‌ها را در قالب واژگان دو بخش مجسم کند، و به جای این که اشیا را به شیوه‌ای کل نگرانه ببیند آن‌ها را در قالب تقسیم‌های دوتایی لحاظ می‌کند. بنابراین حقوق بشر به عنوان سلبی یا ایجابی، قانونی یا اخلاقی، (ادعا یا آزادی)، فردی یا جمعی و... لحاظ می‌شود. به رغم این واقعیت که بحث گسترده‌ای پیرامون مفهوم حقوق بشر وجود دارد، اما همه افراد، گروه‌ها و جوامع مایلند دقیقاً همان طور که با مفهوم «دموکراسی» و «توسعه» مرتبط هستند، با مفهوم حقوق بشر هم ارتباط داشته باشند. امروزه حقوق بشر در روابط بین‌الملل از هویت فزاینده‌ای برخوردار است. بسیاری از اسناد حقوق بشر به عنوان گسترش دهنده اعلامیه جهانی سازمان ملل درباره حقوق بشر (۱۹۴۸) شکل گرفته اند؛ از جمله موارد زیر:

- میثاق بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی (۱۹۶۶)؛

- میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی (۱۹۶۶)؛

- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (۱۹۵۴)؛

- کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر (۱۹۷۸)؛

- منشور آفریقایی حقوق بشر و ملت‌ها (۱۹۸۶)؛

- اعلامیه قاهره درباره حقوق بشر در اسلام (۱۹۹۰)؛

- اعلامیه سازمان ملل راجع به حق بر توسعه (۱۹۸۶)؛

- کنوانسیون علیه شکنجه یا سایر مجازات‌ها یا رفتارهای غیرانسانی بی‌رحمانه؛

- کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان؛

- کنوانسیون حقوق کودک؛

گرچه تمامی این اسناد وجود دارند، ولی هنوز هم نقض گسترده‌ی حقوق بشر در دنیا جریان دارد، هم در درون و هم بین حکومت‌ها. علت این «شکاف تبعیت» عوامل مختلفی از جمله اولویت دادن به حقوق سیاسی و مدنی از سوی غرب است (ابوصدیق منسرای، ۱۳۸۶: ۶۳ و ۶۴ و ۶۵). مبانی حقوق بشر بسیار شبیه به مبانی دموکراسی با توجه به پیش زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی می‌باشد. چرا که این مبانی در توسل و توجه وجودی و کارکردها و الزامات نهفته در درون خود

به بنیان‌هایی احتیاج داشته و دارند که از تعرض و اعمال سلیقه‌های فردی و مقطعی مصون باقی بمانند. چرا که موضوع اصلی در هر دو مقوله خود انسان و کرامت وی و ارزش ذاتی اوست که در اینجا به طور مختصر به آن اشاره می‌کرد.

۳-۳-۱. حقوق طبیعی

فلاسفه و حقوقدانان در راستای ارائه و تبیین حقوقی که از حقوق موضوعه برتر و عالی تر باشد و همچنین به نوعی الهام بخش حقوق موضوعه نیز باشد، نظریه حقوق طبیعی را ارائه دادند. نظریه «حقوق طبیعی» بر یک نظریه‌ی «تکلیف مدارانه» اخلاق مبتنی است و از این رو مفهوم «وظیفه» یا الزام نسبت به این گونه نظریه محوریت دارد و حقوق تکالیف متناظری دارند که به آن‌ها ملحق می‌باشند (همان: ۶۷). یعنی نظریه‌ای که ریشه در اندیشه ارسطو و رواقیون دارد (شریفی طراز کوهی، ۱۳۸۳: ۱۱) و طرفداران آن، قواعد حقوق موضوعه را قواعدی محرز و مسلم می‌دانند. اندیشه حقوق طبیعی بدین سان تبیین می‌شود که مجموعه‌ای از قواعد دارای موضوعیت جهانی وجود دارد که کاملاً منطقی و مقبول است. از آن جایی که نظرات و مفاهیم معطوف به قانون طبیعی ریشه در شعور بشریت دارد، پس نتیجه آن خواهد بود که این قواعد را نمی‌توان به یک گروه خاص و ملت معینی محدود ساخت و هیچ قاعده‌ای نمی‌تواند آن را از انسان دور نگه دارد. مقررات و قواعد حقوق طبیعی برتر از اراده قانون گذاری بوده که غیرقابل نفی و انکار است. قواعد حقوق طبیعی از ذات انسان تفکیک ناپذیر است و هیچ کس نمی‌تواند از آن صرف نظر نماید و یا آنها را به دیگری واگذارد و مشمول مرور زمان در همه اعصار نمی‌شود. و همه از آن بهره مند خواهند بود. نتیجه‌ای که به دست می‌آید آن است که با توجه به این دیدگاه انبای بشر بدون هیچ گونه تمایز و تبعیضی از حقوقی برخوردار است که در ارتباط با اشخاص یا حاکمیت‌ها و گروه‌ها آن را بدست نیاورده و این حقوق وابسته به خود اوست و هیچ شخص و گروهی نمی‌تواند داعیه اعطای آن به افراد را داشته باشد (فریدن، ۱۳۸۲: ۳۵ و ۳۶).

۳-۳-۲. مبنای دینی و مذهبی

در توجیه اینکه انسان دارای ارزش و کرامت ذاتی بوده و همچنین از حقوق بدون تبعیض و فراگیر برخوردار است می‌توان به ادیان و مذاهب تمسک جست. با بررسی ادیان و مذاهب مختلف و تعالیم آنها، آنچه بسیار واضح و آشکار می‌نماید این است که در تمام ادیان و مذاهب انسان به مثابه موجودی والا و ارزشمند مورد توجه و احترام است. هر چند که در تکالیف و آداب و رسوم مذهبی و اعتقادی تفاوت‌هایی بین ادیان وجود دارد. در آئین زرتشت آدمی همراه با اهورامزدا سرچشمه مطلق خوبی‌ها به شمار رفته که بایستی رفتارش منطبق با همان سرچشمه خوبی‌ها باشد. اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک اصل زندگی بشر را تشکیل می‌دهد و آزادی بهترین موهبت الهی و اهورائی برای بشر محسوب می‌شود. تساوی حقوق زن و مرد به راستی قابل دریافت می‌باشد. از سلطه گری متنفر و بردفاع از حقوق مردم تحت سلطه تاکید دارد (جنیدی، ۱۳۷۸: ۵۳ و ۵۵). در دین یهود و کتاب مقدس این دین، یعنی تورات، انسان موجودی با روح ملکوتی توصیف شده و آزادی بشر با دو عنوان آزادی از اسارت و آزادی اختیار بسیار مورد توجه بوده است (هاشمی، پیشین: ۹۰). همچنین با توجه به تورات مبنی بر اینکه یهوه انسان را از تصویر خود آفریده است، چنانچه شخصی حقوق دیگر اشخاص را در نظر نگیرد با اینکه به کسی به بی‌احترامی روا دارد، این بی‌احترامی توهینی به مقام والای الهی محسوب می‌شود. در این دین ثبات و پایداری یک جامعه بر پایه صلح و محبت است چنانچه واژه صلح در تورات در حدود ۲۰۰ بار به کار رفته است (همان: ۹۲ و ۹۳).

در دین مسیح (ع) کرامت انسانی مورد توجه خاص خداوند است و انسان جهت حفظ کرامت خود باید از افراط و تفریط دوری نماید. آزادی جوهره وجود آدمی بوده و مشخص کننده طبیعت اوست. آزادی مبنای کرامت قرار دارد. هر موجود انسانی حق حیات، برخورداری از امکانات لازم و کافی برای زندگی شایسته را دارد (همان: ۹۷ و ۱۰۰). در دین مبین اسلام نیز همچون ادیان دیگر، انسان دارای کرامت ذاتی بوده (اسراء: آیه ۷۰). در قرآن کریم تصریح گردیده که انسان‌ها با کرامت خلق شده‌اند. همه برابر و یکسان هستند و هیچ کس بر دیگری سروری ندارد و معیار برتری که آن‌ها در رفتار افراد قابل مقایسه نیست و می‌توان آن را موضوع اخروی قلمداد نمود، فقط به تقوای بستگی دارد (حجرات: آیه ۱۳). در دین اسلام همچنین به همزیستی مسالمت آمیز و بارافت و رحمت اشاره شده است (آل عمران: آیه ۱۰۳). همچنین به حیات به مثابه پایه اولین حقوق و آزادی‌های انسانی و آزادی عقیده بیان اشاره کرد (انعام: آیه ۱۵۱).

۳-۳-: اومانیسیم (انسان گرایی)

براین مبنا فرد، به صرف انسان بودن دارای حقوق شناخته می‌شود و فارغ از هرگونه توجه به موضوع دیگر دارای ارزش تلقی می‌گردد که البته می‌توان آن را با حقوق طبیعی مدرن تطبیق داد. یعنی حقوقی که بر مبنای آزادی عقیده فردی و استقلال و جدائی وی از محیط پیرامون خود اوست، نشأت می‌گیرد و مفهومی درونی و ذهنی دارد. این در حالی است که در حقوق طبیعی سنتی، حقوق طبیعی بازتاب نظم طبیعی جهان هستی بوده و انسان به منزله‌ی جزئی از نظام هستی تلقی می‌شود. مفهوم اومانیسیم و شناسایی فرد صرفاً به واسطه انسان بودن و ارزش گذاری برای وی به واسطه این موضوع به نوعی تأکیدی بر ماهیت غیردینی و ماوراءالطبیعی فرهنگ جدید به شمار می‌رود (فریدن، پیشین: ۱۶۳).

۴. اصول حقوق بشر

حقوق بشر و شکوفایی آن به اصول بنیادینی متکی است که بر اساس آن همه ابناء می‌توانند از زندگی شایسته در ابعاد مختلف بهره مند باشند. همواره این اصول سعادت‌مند بشری باید مورد نظر باشد و می‌توان اذعان داشت که این اصول در سرتاسر گیتی بایستی جاری و مورد رعایت قرار بگیرد. در توجه به اصول بنیادین حقوق بشر می‌توان از ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر الهام گرفت که اعلام می‌دارد «تمام افراد بشر آزاد به دنیا آمده از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند و همه دارای عقل و وجدان بوده و می‌بایست با یکدیگر با روح برابری رفتار نمایند». بدین ترتیب اصول بنیادین حقوق بشر عبارت‌اند از: حیثیت (کرامت)، آزادی، برابری، برادری می‌باشد.

۴-۱: حیثیت (کرامت)

اعتراف بنیادین بودن حیثیت و کرامت انسانی سابقه بسیار طولانی داشته و در ادیان و مذاهب مختلف چنانکه در قبل اشاره‌ای مختصر به آن گردید، از آن صحبت شده است. حیثیت یا کرامت همان ارزش ذاتی انسان بوده که غیرقابل سلب و انتقال می‌باشد. این اصل در اسناد بین‌المللی و داخلی مورد توجه قرار گرفته و مولفه‌های فراوانی را در زمینه حقوق جزاء، حقوق مدنی، حقوق سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داراست و قواعد حقوقی را پایه ریزی می‌نماید. در ادبیات حقوق بشری معاصر برای پی بردن به مفهوم کرامت دو رویکرد وجود دارد؛ هر چند که بیشتر متوجه می‌شویم خود مفهوم کرامت اساساً مورد بحث قرار نگرفته است. رویکرد اولی که وجود دارد اینکه کرامت انسان را معادل با حق انتخاب دانسته و کرامت انسان را همان حق

انتخاب آزاد ابناء بشر دانسته‌اند (امیرارجمند، ۱۳۸۶: ۱۷). در رویکرد دوم به مصادیق پرداخته می‌شود و در صحنه‌های بین‌المللی کرامت انسان را در حقوقی که برای او به رسمیت می‌شناسد، نشان می‌دهد که البته این رویکرد امروزه رایج تر است (همان: ۱۸). در معنای دقیق از کرامت و تعریف شایسته می‌توان اینگونه پاسخ داد، کسی که ذاتا استعداد تعیین سرنوشت را دارد دارای کرامت بوده ولو اینکه ممکن است به جهت عارضی این استعداد از او سلب شده باشد و به فعلیت نرسیده باشد. به نظر آن چه مهم می‌رسد تمرکز بر روی استعداد حق انتخاب آنها است و به همین جهت افرادی که به حالت رشد نرسیده باشند مثل کودکان، مجانین نیز دارای کرامت هستند (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی: ۷ و ۸). موضوع کرامت را در اسناد مختلف بین‌المللی حقوق بشر می‌توان مشاهده کرد. از جمله در مقدمه منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر اشاره صریح به آن شده است. در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مشاهده می‌شود که در مقدمه این میثاق و مواد مختلف در راستای حفظ حیثیت و کرامت انسانی وضع قاعده گردیده است. (اعلامیه اسلامی حقوق بشر: ۴ و ۱۱ و ۲۰).

۴-۲: آزادی

آزادی عبارت است از داشتن «حق» یا توانایی انجام این یا آن کار می‌باشد. واژه «آزاد» معادل «قانون» یا «مجاز» خواهد بود. آن چه که آزاد است نه اجباری و نه ممنوع است (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۰۸). آزادی در جوهره وجود آدمی است و فلاسفه نوعاً معتقدند که انسان آزاد متولد شده است. با این ترتیب، طبع اولیه افراد مبتنی بر آزادی است. اما از آن جا که فرد در جامعه زندگی می‌کند، آلودگی‌های اجتماعی افراد را آرام آرام از طبع اولیه دور می‌سازد و گرفتار طبع ثانوی می‌کند. دوران طولانی استبداد و اختناق ملت‌ها از ارزش‌های واقعیشان دور می‌سازد تا آن جا که با گذشت زمان ایمان و اعتقاد خود را نسبت به این ارزش‌ها از دست می‌دهند. آزادی از جمله ارزش‌هایی است که در چنگال استبداد به زوال کشیده می‌شود و در نتیجه مردم نسبت به آن احساس بیگانگی می‌کنند و به تدریج خصلت آزادیخواهی را از دست می‌دهند. با این ترتیب، برای بازیافت آزادی‌ها تلاش و کوشش فکری و فرهنگی لازم به نظر می‌رسد. به هر حال، برای نفس آزادی موجود در جامعه تضمینی وجود ندارد. این آزادیخواهی است که به عنوان ماهیت و جوهره اصلی منجر به استقرار دموکراسی پایدار خواهد شد. به عبارت بهتر، اعتقاد به آزادی تعادل اجتماعی را به دنبال می‌آورد. آزادی توأم با آزادیخواهی متکی بر سه اصل مسلم است:

- ۱- **تقدم اصالت فرد بر اصالت جامعه:** علیرغم آن که فرد به وسیله‌ی جامعه احاطه می‌شود، برای آن که بتواند به حیات فردی خود در جامعه ادامه دهد باید از استقلال لازم و کافی برخوردار باشد و جامعه نیز به این استقلال احترام بگذارد.
- ۲- **تحمل:** اجتماعی بودن افراد، انسان‌های عدیده‌ای را رودروری یکدیگر قرار می‌دهد. استقلال و آزادی کامل هر یک تراحم متقابل را می‌سازد. طبع اجتماعی اقتضا می‌کند که افراد، با صرف نظر کردن از قسمتی از آزادی خود زمینه را برای همزیستی فراهم آورند و یکدیگر را تا آن حد تحمل کنند که هم جامعه پایدار بماند و هم فرد موجودیت خود را حفظ نماید.
- ۳- **رد هرگونه استبداد:** تحمل متقابل انعطاف فردی را اقتضا می‌کند که به موجب آن افراد باید این انصاف را در خود پیروانند تا رای و اندیشه یکدیگر را احترام بگذارند. در غیراین صورت، آزادی رخت بر خواهد بست و سلطه‌ی فردی جایگزین آن خواهد شد. (همان: ۲۱۰).

۱-۴-۲. شقوق آزادی

الف) آزادی‌های خصوصی

این نوع آزادی حکایت از آزادی روابط با فرد می‌کند بدون آنکه پای جامعه در میان باشد، همچون روابط خانوادگی، استقلال در زندگی خصوصی، آزادی مالکیت و انجام هرگونه فعالیت فردی. بدون شک تامین این آزادی‌ها بدون تضمین اجتماع میسر نیست. از طرف دیگر، این آزادی‌های خصوصی نباید حقوق دیگران و منافع جامعه را در خطر اندازد.

ب) آزادی‌های عمومی

آزادی عمومی عبارت از آزادی است که متداول بین همگان باشد، به ترتیبی که افراد بتوانند در کنار یکدیگر به تساوی از آن برخوردار شوند، بدون آن که هیچ یک در برخورداری از آزادی مانع آزادی دیگران باشند. آزادی عمومی گاهی جلوه فردی به خود می‌گیرد و هر کس به تنهایی می‌تواند از آن برخوردار باشد؛ نظیر آزادی بیان و ممکن است افراد به اشتراک و همراهی یکدیگر از آن برخوردار باشند نظیر آزادی تشکل.

ج) آزادی‌های سیاسی

از نظر سیاسی، با فرض تمایز و تشخیص بین اداره شونده‌گان و اداره کنندگان آزادی مستعد شمول و توسعه به دو معنی است:

۱- **آزادی - مشارکت:** بدین معناست که افراد جامعه با ابتکار عمل خود حق تعیین سرنوشت سیاسی و انتخاب زمامداران را مشترکاً دارا می‌باشند و به این ترتیب، دولت مبعوث ملت می‌شود که از طریق انتخابات آزاد رسمیت می‌یابد.

۲- **آزادی - استقلال:** بدین معناست که دولت مبعوث ملت، پس از انتخاب اولاً در مقابل مردم مسئول است و ثانیاً حق تجاوز به حقوق غیر سیاسی آن‌ها را ندارد. بدین ترتیب، همه‌ی افراد از آزادی‌های خصوصی و عمومی به نحو مستقل برخوردارند. در این خصوص، دولت، علاوه بر آن که موظف به تامین و تضمین آزادی‌های مردم است، در انجام وظایف قانونگذاری، سیاستگذاری و نظارت خود، حق ندارد این آزادی‌های طبیعی و مشروع را نادیده بگیرد یا مورد تجاوز قرار دهد. در غیر این صورت، برای همه افراد جامعه حق مقاومت پدیدار می‌گردد. این مقاومت‌ها به صورت منفی (عدم اجرای دستورات دولت) اعتراضی (واکنش‌های تبلیغی و اجتماعی و تظاهرات) و بالاخره تعرض (در حد شورش و انقلاب) ممکن است متظاهر شود (همان: ۲۱۳).

۴-۳. برابری

اصل برابری عبارتی از این است که تمام افراد مردم دارای حقوق و تکالیف یکسان باشند. زمینه اصلی و اساسی حقوق و آزادی‌های فردی را باید در برای انسان‌ها یافت. تا وقتی بین افراد مساوات کامل از هر لحاظ برقرار نشود محال است که در جامعه‌ای عدالت اجتماعی و برادری و آزادی محقق شود. اختلافات اجتماعی به هر شکلی که باشد راه را برای ظلم و تجاوز و بیدادگری هموار می‌نماید و کلیه اصولی را که زیرپوشش حقوق بشر قرار دارد، ناممکن می‌سازد. به همین خاطر است که برای تحقق دموکراسی مساوات را اصل و آزادی‌ها را فرع می‌دانند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۲۱۸). تبعیض به هر نوع راه تجاوز و متجاوزین را هموار می‌نماید و کلیه اصول حقوق بشر را پایمال می‌سازد. در راستای حقوق برابری احتیاج به حکومت و سازمان سیاسی خواهد بود که در تمامی ابعاد حامی این اصل باشد و زمینه توسعه و پیشرفت جامعه انسانی به نحو شایسته و در عالی‌ترین سطح فراهم سازد. در توجه به حکومت و حاکمیت‌های سیاسی، حکومت‌های دموکرات به جهت تداوم مشروعیت و

پیش زمینه‌های وجودی و ساختار مکلف به رعایت اصل برابری بین کلیه شهروندان خواهد بود. در اسناد بین‌المللی از برابری تحت عنوان عدم تبعیض یاد می‌شود. اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی، سیاسی و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را می‌توان از مهم‌ترین اسناد بین‌المللی بر شمرده که به طور عام به موضوع برابری پرداخته‌اند. کنوانسیون بین‌المللی رفع هر نوع تبعیض نژادی مصوب ۲۱ دسامبر ۱۹۶۵ در ۲۵ ماده و کنوانسیون رفع هر گونه تبعیض علیه زنان مصوب ۱۸ دسامبر ۱۹۷۹ از ۳۰ ماده به موضوع برابری بین همه افراد صرف نظر از نژد جنسی و جمعیت آنان به طور خاص پرداخته است (مقدمه و مواد ۱ و ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر).

۵. شاخصه‌های اصل برابری:

۵-۱. برابری منزلت بین مرد و زن

یکی از مصادیق برابری به طور خاص برابری منزلت در حقوق و شان افراد صرف نظر از جنسیت ایشان است. از سده‌های گذشته حدوداً قرن هفدهم به بعد نهضت اروپایی در خصوص مسائل اجتماعی پدیدار گشت. این نهضت خود، نهضت حقوق زن را به دنبال داشت و چنانکه در توجه به سایر ابعاد اجتماعی و فرهنگی آرمان و ایده اصلی خود را ناظر به برابری بین زن و مرد و خصوصاً منزلت برابر بین آنان اعلام نموده است. (هاشمی، پیشین: ۲۲۰) دین اسلام نیز بر این نکته تأکید دارد. (حجرات: آیه ۱۳).

۵-۲. برابری در مقابل قانون:

یکی از مولفه‌های بسیار مهم جهت تضمین برابری و حفظ شان و کرامت انسانی، برابری تمام افراد صرف نظر از دین، نژاد، رنگ و جنس آنان در مقابل قانون می‌باشد. اینکه قانون یکسان بین همه اعم از زن و مرد، کافر و دین دار و... اعمال و همه به طور مساوی از حمایت‌های قانونی برخوردار شوند و به جهت تمایزهای جنسی، نژادی و مذهبی، تساوی بین افراد از بین نرفته و کلیه اعضای جامعه در حمایت یکسان قانون قرار گیرند. در اسناد بین‌الملل حقوق بشری و اسناد داخلی به صراحت این موضوع پیش بینی شده است. در ماده ۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند. همه حق دارند در مقابل هر تبعیضی که ناقض اعلامیه حاضر باشند و بر علیه هرگونه عملی که برای چنین تبعیضی به عمل می‌آید، از حمایت یکسان قانون برخوردار شوند». (اعلامیه جهانی حقوق بشر). ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز برای کشورهای عضو مقرر می‌دارد: «کلیه اشخاص در مقابل قانون متساوی هستند و بدون هیچگونه تبعیض استحقاق حمایت بالسویه از قانون را دارند». حمایت یکسان قانون و تسری یکسان قانون به کلیه اعضاء جامعه، بدون لحاظ کردن موقعیت اجتماعی یا سیاسی آنها، مبنای اصل تساوی در برابر قانون است. (هاشمی، پیشین: ۲۲۴). در تمام موارد ذکر شده بهترین مکانیسم جهت تضمین اصول حقوق بشر خصوصاً اصل برابری ایجاد حاکمیت خوب و شایسته در جهت شناسایی این حقوق و آزادی‌ها است. بدون این حاکمیت حقوق بشر و آزادی‌های تزییع شده و در دست و اراده عده‌ای به نابودی کشیده می‌شود.

۵-۳. برادری

استعدادهای دوگانه استقلال و اجتماع پذیری انسان، همواره او را در میانه میدان «تکروی» از یک سو و «اتحاد» از سوی دیگر به جدال درونی و بیرونی وادار می‌سازد. باید توجه داشت که زندگی امری طبیعی و در عین حال عقلانی اجتناب ناپذیر است. در این روند، کمال طلبی فطری انسان اقتضاء می‌کند که افراد، برای ارتقاء جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، گام اساسی

بردارند(هاشمی،پیشین: ۲۲۶). برادری حاصل اجتماع پذیری فطری انسان‌ها بوده و براساس این اصل افراد با پدر و مادری مشترک به وجود آمده‌اند(روم:آیه ۲۱). با توجه به تصور اینکه انسان‌ها از پدر و مادر مشترکی بوجود آمده‌اند می‌توان این موضوع را به برابری افراد تسری داد و به این جهت کسی را بر دیگری ارجح نداشت. به جهت اجتماع پذیری افراد آنها به طور آزاد و مختار در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و به این نحو برادری می‌تواند مظهري از وابستگی و صلح باشد. چرا که تجربه‌های ناشی از مخاصمات و تعالیم روز افزون انسان جامعه بشری را به سوی صلح و دوستی بر یک مبای مشترک آن هم تحت عنوان برادری سوق می‌دهد. هم چنان که قرآن کریم به صراحت این موضوع پرداخته است(نساء: آیه ۱). اصل برادری که به ندرت می‌توان از آن به عنوان یک اصل حقوقی یاد نمود، در بسیاری از اسناد ملی و بین‌المللی، خواه به صورت اصل بنیادین مستقل، همچون «حیثیت»، «آزادی»، و «برابری» و خواه همراه با اصول «همبستگی»، «همزیستی مسالمت آمیز»، «اتحاد اجتماعی» به کار گرفته شده است (هاشمی،پیشین: ۲۲۷). اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱ با مطرح ساختن اینکه شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد و همین طور اعلام می‌دارد که همه دارای عقل و وجدان می‌باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند. اصل اساسی برادری، با آن که در اکثر اعلامیه‌های حقوق بشری عنوان شده است، در اسناد تعهدآور بین‌المللی مشاهده نمی‌شود. در عین حال، این اصل را می‌توان قرین «خانواده بشری» دانست که در دیباچه اسناد بین‌المللی به عنوان مبنای حقوق و آزادی‌های اساس بشر مورد توجه قرار گرفته است. به عبارت بهتر، می‌توان گفت که اصل برادری، بدون آنکه اصطلاحاً از نظر حقوقی قابل استناد باشد، می‌تواند زمینه ساز تصویر و اجرای اعمال حقوقی حمایتی از حقوق بشر باشد. (Jean-jacques,2007:414).

۶. ویژگی‌های حقوق بشر

هر نظام حقوقی برخوردار از انسجام و استحکام بوده که قابلیت تبیین خواهد داشت و حقوق بشر هم به مشابه یک نظام حقوقی دارای یک انسجام و الزاماتی می‌باشد که ناشی از ویژگی‌های آن است که آن را از سایر قواعد اجتماعی ممتاز و برجسته می‌سازد و در این جا به مختصری از این ویژگی‌ها پرداخته می‌شود.

۶-۱. جهان شمولی

با توجه به هر یک از منابع و اسناد بین‌المللی حقوق بشر به صراحت این نکته احراز می‌گردد که قواعد مندرج در اسناد موجود موبد یک گفتمان عینی فرا قراردادی می‌باشند که برای هر یک ویژگی‌های از قبیل سلب ناپذیری، جهان شمولی و انتقال ناپذیری را بیان نمود. طرفداران جهان شمولی بر این باور هستند که حق‌های جهان شمول ناشی از وحدت و اشتراک انسانها در طبیعت انسانی ایشان است (ذاکریان، ۱۳۷۹: ۵۱). یعنی جهان شمولی حقوق بشر از اصل برابری و وحدت و یگانگی بشر ایجاد شده و سرچشمه گرفته است. چون هیچ انسانی را بر دیگری برتری نیست لذا همه افراد صرف نظر از اینکه در کجای قلمرو زمین خاکی هستند و در چه زمانی زندگی می‌کنند از این حقوق برخوردار می‌گردند. در اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق‌ها در پیوند با حیثیت و کرامت انسانی صرف نظر از وابستگی نژادی، سرزمینی، مذهبی و جنسی و همانند آن مطرح می‌شود. در ماده یک این اعلامیه بیان گردید: «همه انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند و در حیثیت و حقوق با هم برابر هستند که اصل پایه‌ای جهان شمولی حقوق بشر مورد اشاره قرار گرفته است» (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۵: ۱۰۳). تصویر دیگر موضوع ناظر به رویکرد وضعی این جنبه و ویژگی حقوق بشر می‌باشد. جهان شمولی حقوق بشر دستاور اجماع جامعه جهانی به این حقوق است. یعنی

اتفاق نظر دولت‌های جهان با تصور گوناگونی فرهنگ‌ها و تدارکات و ایجاد اسناد حقوق بشر می‌باشد. پس نمی‌توان حقوق بشر را ایده غربی و تصور غرب از حقوق بشر تلقی نمود (ذاکریان، پیشین: ۵۲). البته موضوع جهان شمولی و طبیعت جهان شمولی حق‌ها و آزادی‌های اساسی در برنامه عمل این مصوب ۱۹۹۳ نیز پیش‌بینی و بر آن تأکید شده است.

۲-۶. مطلق بودن

در نظام حقوقی وضعی، حق پدیده‌ای اجتماعی و تابع سرشت محیط خود می‌باشد. در حالی که در مورد حقوق بشر با توجه به گفتمان حقوق طبیعی موجود و مبنا قرار گرفتن آن، حقوق بشر پدیده‌ای اجتماعی و تابع محیط پیرامون خود خواهد بود و محدودیت‌ها و انحراف از آن جزء در موارد محدود و توجیه شده آن هم برای زمان کوتاه و نیز جهت عدم تضرر به حقوق دیگران مجاز نخواهد بود (Iccpr_Article12/3 freedom of movement). مفهوم مطلق بودن در اینجا از مفهوم جهان شمولی مجزا است. به استثنای تعداد بسیار محدودی از حق‌ها، حقوق بشر مقید به قیودی هستند. با این وجود و علی‌رغم این نکته حقوق بشر همچنان که ذکر شد محدودیت و قیودی که می‌توان اعمال نمود ناظر به حقوق غیر بنیادین بوده که با ایجاد محدودیت با توجه به شرایط آن، بر کرامت و تمامیت انسان آسیب وارد نسازد (قاری سیدفاطمی، ۱۳۹۵: ۱۵۲).

۳-۶. سلب ناپذیری

توجه به اینکه سلب حقوق بشر امکان پذیر است پس بایستی این حقوق توسط راه کارهای مناسبی همانند آموزش حقوق بشر در ابعاد مختلف و ایجاد ضمانت‌های اجرایی مناسب و التزام دولت‌ها به احترام و ترویج آنها به یک جایگاه و الا در منظر همگان ارتقاء داده شود تا اینکه همگان خود را در برابر یکدیگر مکلف به رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌ها بدانند. با این کار مشخص و واضح است که این حقوق را مشخص یا فرد یا گروهی به نوع بشر اعطاء نموده تا قابلیت سلب آن را داشته باشند (فریدن، ۱۳۸۲: ۴۴). حقوق بشر مشمول مرور زمان نیست و جامعه توانایی سلب و اعمال محدودیت آن جز در مواردی آن هم به جهت حفظ حقوق تمام افراد در موارد حقوق غیر بنیادین، نخواهد داشت. کما اینکه با تصویب هیچ قانونی نمی‌توان حق افراد را در مورد مصونیت آنان از شکنجه و سلب حیات نادیده و باطل اعلام نمود (آزادبخت، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

جمع بندی

مباحث نظری حقوق بشر از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. حقوق بشر گفتمانی است که در درون آن گفتمان‌های فرعی دیگر جای گرفته است. همچنین حقوق بشر معاصر گفتمانی ریشه دار و چند بعدی است که از یک سو ارتباط بسیار مستحکم با شاخه‌های فلسفه داشته و از سوی دیگر به علم حقوق مرتبط است. آغازین کلام حقوق بشر را می‌توان اینگونه دانست که حداقل حق‌های انسانی را برای تمامی انسان‌ها صرف نظر از رنگ، جنس، مذهب، ملت و نژاد و دیگر خصوصیات تضمین نماید. حقوق به دو رشته حقوق داخلی (یا ملی) و حقوق بین الملل تقسیم می‌شود که حقوق ملی عبارت از قواعد است که در داخل یک کشور بر روابط افراد آن حکومت می‌نماید و به عبارت دیگر حقوق ملی، در مقابل حقوق بین الملل رشته ای از حقوق است که بر روابطی که در آن عامل خارجی دخالت ندارد حکومت می‌کند. حقوق موضوعه داخلی دارای دو رشته است: حقوق عمومی و حقوق خصوصی.

حقوق عمومی از تشکیلات اساسی دولت و سازمان‌های دولتی و رابطه آن‌ها با یکدیگر و با مردم بحث می‌کند. لیکن حقوق خصوصی بر روابط افراد با یکدیگر حکومت می‌کند و مهمترین رشته آن حقوق مدنی است. حقوق مدنی که آن را حقوق خصوصی عادی می‌گویند به مجموعه قواعد و مقرراتی اطلاق می‌شود که حاکم بر روابط عادی مردم بین آنهاست. بنابراین متضمن قواعد و نظاماتی راجع به خانواده، مالکیت، وکالت، اجاره و به طور کلی عقود و قراردادهای می‌باشد. حق سیاسی اختیاری است که شخص برای شرکت در قوای عمومی و سازمان‌های دولت دارد: مانند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در مجالس قانون گذاری و پذیرفتن تابعیت. حقوق سیاسی همان حقوق عمومی است. حقوق بشر در گذر زمان و بروز تحولات اجتماعی و پویایی عرصه بین المللی اتفاق افتاده است ولیکن در این قالب می‌توان بهتر مسئولیت‌های افراد و گروه‌ها و نیز راه حل‌های بین المللی و داخلی جهت تدارک و حفاظت از این حقوق را معین نمود. حقوق بشر گفتمانی است که در درون خود گفتمان‌های فرعی دیگری را جای داده است. بی تردید می‌توان ادعا کرد مفاهیمی چون حیثیت انسانی، حق، آزادی، برابری، عدالت چنان ریشه گرفته‌اند که هر کدام در جای خود گفتمان پر نفوذی را در عرصه معارف انسانی تشکیل می‌دهند. بنابراین حقوق بشر و شکوفایی آن به اصول بنیادینی متکی است که بر اساس آن همه ابناء می‌توانند از زندگی شایسته در ابعاد مختلف بهره مند باشند. محرومان (مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) حقوق بشر از زندگی لذت نبرده و ممکن است به سبب نقض حقوق خود، موجب تضییع حقوق دیگران شود.

منابع

- امیر ارجمند، اردشیر (۱۳۸۶)، حق انتخاب ملاک کرامت انسان، نشریه کرامت انسان، (نشریه همایش بین المللی امام خمینی و قلمرو دینی)، خرداد، شماره سوم.
- آزاد بخت، فرید (۱۳۸۳)، هنجار سازی قواعد حقوق بشر (مفاهیم کلیدی حقوق بشر)، تهران، نشر میزان.
- بسته نگار، محمد (۱۳۸۰)، حقوق بشر از منظر اندیشمندان، تهران، نشر علم.
- بشریه، حسین (۱۳۸۰)، درس های دموکراسی برای همه، تهران، انتشارات نگاه معاصر.
- بنتهام، دیوید و بویل، کوین (۱۳۸۴)، دموکراسی چیست؟، ترجمه شهرام تبریزی، تهران، انتشارات ققنوس.
- جنیدی، فریدون (۱۳۷۸)، حقوق در جهان امروز و حقوق جهان در ایران باستان، تهران، نشر بلخ.
- ذاکریان، مهدی (۱۳۷۹)، دوره مقدماتی حقوق مدنی ۳، تهران، نشر میزان.
- شریفی طراز کوهی، حسین (۱۳۸۳)، درآمدی بر بنیاد های نظریه حقوق بشر، نامه مفید، شماره ۴۶.
- صفایی، سید حسن (۱۳۷۹)، دوره مقدماتی حقوق مدنی (۱)، تهران، نشر میزان.
- فریدن، مایکل (۱۳۸۲۹)، مبانی حقوق بشر، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
- قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۹۵)، حقوق بشر در جهان معاصر، انتشارات شهید بهشتی، تهران.
- مصفا، نسرین (۱۳۷۵)، مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران، دفتر مطالعات وزارت امور خارجه.
- منسرای، ابوصدیق (۱۳۸۶)، جهانی شدن و نسل سوم حقوق بشر، مجله حقوق بشر، جلد ۲ شماره ۱.
- نش، کیت (۱۳۹۵)، جامعه شناسی سیاسی معاصر، ترجمه حسین بشریه و محمد تقی دلفروز، تهران، انتشارات کویر.
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی های اساسی، تهران، نشر میزان.